



عید غربت

در فضای صبح عید بوی وطن، آمد بیاد
 چهره خندان و لطف هموطن، آمد بیاد
 لحن شادی و سرور و نغمه های جانفزا
 از خرابات مغان و از چمن، آمد بیاد
 شاهدان دلفریب قامت سرو روان
 بر سر هر کوی و دشت و هر دمن، آمد بیاد
 شیوه ازاده گی و غیرت و حب وطن
 در ادای هر جوان و هر کهن، آمد بیاد
 شهر اباد بود کابل مردمان بودند شاد
 ذوق پیشرفت و رفاه در مردوزن آمد بیاد
 چونکه با خود امدم دیدم فضای دیگری
 رنج دوری از دیار خویشتن، آمد بیاد
 سوز حسرت ساز غربت منزل آواره گی
 بار اند و هی هزارانی چو من، آمد بیاد
 میگذارم از برای کابل و ایران من
 زیر خاکش کشتگان بی کفن، آمد بیاد
 خانهء فخر و سرای عزت افغانیان
 بر فتاده بر زمین بیت حزن، آمد بیاد
 نورخبرت شد نهان در پردهء وهم و دغا
 ظلمت اندیشان ضد علم و فن، آمد بیاد
 نیک مردان وطن آماج درد غربت اند
 بر سر فرمان محیل و پر فتن، آمد بیاد
 ملک افغان کلبهء احزان شده در هر کجا
 نوحه و آه و فغان و شیون، آمد بیاد
 بر گرفته جای تقوا حيله و مکرو دغا
 زاهد سالوس رخت زهد به تن، آمد بیاد
 نام افغان ننگ دارد زانکه ویران کرد وطن
 چاکر بیگانه مکر دشمن، آمد بیاد
 عید غربت کی دهد کامی بری ای واسفا
 کان همه ویرانی و ظلم در وطن، آمد بیاد